

V.S. Naipaul

وی. اس. نایپل

آکادمی سوئد پنجشنبه ۱۲ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی، ۱۹ مهر ۱۳۸۰ شمسی در مراسمی رسمی برنده جایزه نوبل ادبیات امسال را معرفی کرد - وی. اس. نایپل نویسنده انگلیسی هندی تبار به سبب تلفیق سبک ادبی حاضر با سبک خاص خودش، برداشتن تفاوت‌های میان ادبیات داستانی، و ادبیات غیر داستانی و ارائه گزارش از وقایع به فراموشی سپرده شده تاریخ برنده جایزه یک میلیون دلاری نوبل در رشته ادبیات شد.

اوبه عنوان ستون تشکیلات فرهنگی انگلیس و رهبر نویسندگان انگلیسی زبان کارآئیب شناخته می‌شود. نایپل در اکثر نوشته‌هایش به بررسی آسیب‌های حاصل از تغییرات دوره پس از استعماری پرداخته است.

نایپل علاوه بر نوشتن داستانهای کوتاه و رمان به تاریخ و سفرنامه نویسی نیز شهره است. وی در آثارش از آنچه به عنوان پسروی و فشار در سرزمین ابا و اجدادی خود در هند غربی (جزایر دریایی کارائیب)، در کشورهای در حال توسعه از هند تا آفریقا می‌بیند، به شدت انتقاد کرده است.

سال گذشته وی خشم و دلخوری اش را بر سر دولت انگلیستان کشوری که مدتها بود وطنش شده بود به خاطر نگرش "تجاوز گرانه این کشور به فرهنگ، خالی کرد. وی تونی بلر نخست وزیر انگلستان را به یک دزد دریایی تشبیه کرد که در رأس یک انقلاب سوسیالیستی در حال نابود کردن تمدن در این کشور است.

گفتگو با مهدی غبرائی مترجم آثار نایپل

در هر دوی این رمانها مثل بسیاری از رمانهای او درباره تربیت و یاد و بازتاب زندگی شخصی نویسنده، به قدری برای ما آشنا و خودمانی است که انگار جمالزاده یا هدایت (غیر از برخی آثار به هر حال منظور محیط اجتماعی است، نه سبک و سیاق) یا ما از محیط ۶۰-۵۰ سال پیش کشورمان حرف می‌زنند و تا حدی و یا تفاوت‌هایی یا محیط زندگی دوران کودکی من در شمال ایران - دریا، کشتزار، فضای نیمه شهری نیمه روستایی و مردمان سرزنده و شاداب... - شباهت دارد. این است که من راحت در این فضا نفس می‌کشم و انگار بسیار از آنها را دیده‌ام. پیوسته نیست که در دینارم با نایپل و بادیدن کردار و رفتار و قیافه اش حس کردم با هم برادریم و به او گفتم. بخصوص که برادر از دست رفته اهل قلمی دارد - شبوا - که از این لحاظ هم با هم برادریم.

نگاه نایپل به تمدنها و ادیان چگونه است:

نایپل همان طور که گفتم در جستجوی ریشه‌های تبار خود و انسان برخاسته از جوامع استعمار زده و نیمه استعماری ۳ بار به متمدنهای طولانی به هند سفر کرده (اینها غیر از سفرهای او به آفریقا و آمریکای لاتین است) و دستاورد او سه سفرنامه - زندگینامه و مشاهدات و مکاشفات بوده. و چون در سرزمین هند طبعاً به مسلمانان برخورد و طبق شنیده‌های من (چاپی نخوانده‌ام) عده کمی مسلمان و حتی شیعه در تربیت‌نهاد وجود دارند، طبعاً توجه او به کشورهای مسلمان غیر عرب که به نوعی با هند و تمدن آن در ارتباطند و از استعمار (چه مستقیم و چه غیر مستقیم، مثل ایران) صدمات فراوان دیده‌اند، جلب شده است.

از این کتابها من تنها هند، تمدن مجروح را با ترجمه شادروان احمد میرعلایی خوانده‌ام و چون رمان و حداکثر داستان کوتاه کار اصلی من است و کتابهای کم و بیش قابل توجهی به دستم می‌رسند، فرصت خواندن غیر رمان را کمتر پیدا می‌کنم. اما سوالی که در اینجا برام مطرح می‌شود این است که آیا کسی که بر بازایی ارزشهای فرهنگی و قومی و دینی و بازسازی هویت انسان پیرامونی تأکید دارد، آیا می‌تواند ارزشهای دینی را که بخشی از اینهاست نفی کند؟ مگر اینکه بگویم با برخی تعابیر و تفاسیر این ارزشها مخالفت می‌کند (برداشت طالبانی) و عده‌ای هم که پیداست درصددند از آب گل آلود ماهی بگیرند...

چرا با وجود قدمت دیرینه ادبی ایران، هیچگاه یکی از برندگان نوبل ایرانی نیست؟

منظورتان از قدمت دیرینه ادبی برایم روشن نیست. اگر حکایات و قصه‌ها را می‌گویند که بحث جداگانه‌ای دارد. اما در اینجا به رمان و شعر نوبل می‌دهند. در قد و قواره جهانی شامل ما داریم که از میان ما رفت و به علاوه، امکانات پخش جهانی و رساندن صدایمان را به جهانیان نداریم. در رمان هم که پس از هدایت و گلشیری تازه از تاتی تاتی در آمده‌ایم و آثار چشمگیری ظرف چند سال اخیر پیدا شده که آدم را به شوق می‌آورد، اما هنوز به ابعاد جهانی نرسیده‌ایم. می‌دانید نایپل چند سال است می‌نویسد؟ نزدیک نیم قرن. و چند اثر برجسته دارد؟ دست کم ۴، ۵ جلد.

از آخرین کتابهای نایپل چه خبری دارید؟

آخرین کتابی که از او به دستم رسید، راهی در جهان (۱۹۹۵) بود که در آن مثل رمان قبلی را از رسیدن کلیه معیارهای رمان را در هم ریخته و آن را تبدیل به حساب حال، سفرنامه، قصه و داستان، نقد و نظر کرده است. البته شنیده‌ام کتاب دیگری نیز در یکی دو سال اخیر نوشته که هنوز به دستم نرسیده است.

نظر شما درباره کتابهای غیر رمان او چیست؟ آیا اقدام به ترجمه آنها هم کرده‌اید؟

متأسفانه خیر، به همین دلیل ساده کار من ترجمه رمان است و پس نظر دادن و بخصوص ترجمه این جور کتابها نه در حوصله من می‌گنجد و نه در تخصص من.

آیا نایپل به خاطر کتابهای غیر رمانش هم دارای اعتبار جهانی است؟

بله او را در هر دو رشته نویسنده‌ای نیرومند می‌دانند و آثارش را تدریس می‌کنند.

این خالین هر چه کند از نایپل یاد را نمی‌خواهم جدا

* یک کالیسو از کتاب خیابان میکل

غیر از تکرار کلمه، آپستروف s مالکیت در مورد پسر حذف شده.

...The boy's foot...

این گوشه‌ای از تغییرات در زبان رسمی انگلیسی است، به علاوه نایپل چاهه‌چا از واژگان بومی و محلی استفاده می‌کند که در هیچ دیکشنری رسمی موجود نیست.

نظیر Cocaye... اگر بخوایم لیست بدهم به چندین صفحه می‌رسد و حوصله خواننده را سر می‌برد. این نمونه‌ها همه از رمان مشت مالچی عارف بود.

کتابهای دیگر، از جمله دو رمانی که من ترجمه کرده‌ام نیز سرشار از این نوآوریهاست. مشکل در ترجمه این است که خواننده فارسی زبان شاید بپندارد مترجم اشتباه کرده، یا کج سلیقه‌ی به خرج داده. این است که من در مواردی ناچارم به جای تغییر فعل بلائی دیگری بر سر جمله بیآورم که حاصل تلاش را می‌بینید. اما تکرار قیدها و صفات و غیره را معمولاً حفظ می‌کنم.

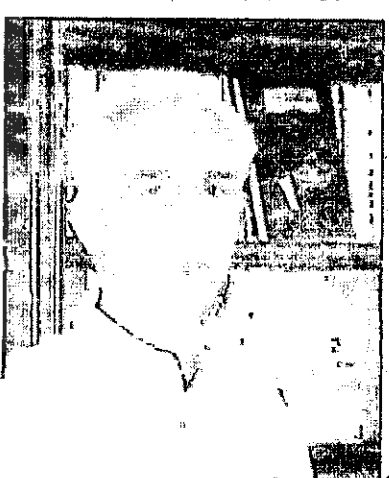
لطفاً داستان‌های رمان‌ها را برای کسانی که هنوز آنها را نخوانده‌اند تعریف کنید.

داستان رمان بلند و مفصل و.س. نایپل، خانه‌ای برای آقای بیسواس (۱۹۶۱) نشر فرزان روز (۱۳۷۷) که جزو صد کتاب برگزیده قرن رندوم هاوس هم قرار گرفت و جوایز متعددی نصیب نویسنده کرد، در واقع داستان زندگی پدر نایپل است (بدیهی است با تغییراتی) و از روشنفکر بی‌توای دور افتاده از اصلی حکایت می‌کند (تبار نایپل هندی است و اجداد او در جستجوی کار به تربیت‌نهاد مهاجرت کرده‌اند) که در میان خانواده‌ای پر اولاد و سنتی (هندو) با همه تنگ نظریها، حقارتها، کینه‌ها، چهل، خرافات، پیشداوریها، دعاها و جنالها و... راه خود را با سماجت باز می‌کند. گاه خولاز همان فقر و فلاکتها نصیب می‌برد، به مرز جنون می‌رسد و سرانجام که تن ضعیف و ناتوان خود را به سر منزل می‌رساند با قرض و قوله و بدهکاری صاحب یک غریب خانه از آن خود می‌شود که نادر و پنجره درست و حسابی دارد و نه... و می‌تواند فرزند خود را برای تحصیل روانه لندن کند و این دومین دستاورد حقیر او به شمار می‌رود. همین بی اختیار ما را به یاد پیرمرد و دریا می‌اندازد و رنگهایی از فلورن (که ستایش نایپل همیشه نثار اوست) و زولا و دیگران نیز دارد، که هر بزرگی بر شانه بزرگان ایستاده، یا به تعبیر دیگر از زیر شل او در آمده است. و اما کتاب دیگری نیز از و.س. نایپل ترجمه کرده‌ام (روی و.س. نایپل تکیه می‌کنم، به دو دلیل؛ اول برادر دیگری دارد به نام شیوانایپل که من زمانی از او به نام عشق و مرگ در کشوری گرمسیر را به فارسی زبانان تقدیم کرده‌ام و دو دیگر آنکه و.س. حروف اول نام مشکل او ویدیاد هر سوراجهراند است و خودش می‌گوید من نایپل! - یا به قول جلدنویسها نایپل ام - پس نایپل، نی پال، نی پول، و... غلط است)، خیابان میکل از آثار اولیه نایپل (۱۹۵۹)، نشر شادگان (۱۳۷۹) است و شامل ۱۷ داستان به هم پیوسته از زبان بلوی حدود ۱۱-۱۰ ساله تا ۱۹-۱۸ ساله، از محله خود، آدمها ۷، داستان به نام آدمهاست) و رفتار و کردار و دغدغه‌ها و مشکلاتشان و غمها و شادیهانشان. یکی دیگر از ویژگیهای این کتاب تعدادی اشعار بومی است به نام کالیسو که گوینده آن ناشناس است و بیانگر احوال اجتماعی مردم آنجاست. و خلاصه مجموعه اینها کتاب را شیرین و خواندنی کرده است.



(منتشی وکیل در نقشه اصلی انگار نیاز به پلکان را برای وصل کردن دو طبقه از یاد برده بود. بعد به فکر چاره‌ای افتاد و چیزی به اسم پیکان گل حمل کرد یعنی در دیوار شرقی جایی برای در کنده بود و پیکان چوبی زمختی دو الوار سنگین در کلافی نخراشیده؛ با دستگاہهای کج و کوچ و رنگ تشده که روی همه سققی شیب دار از آهن موج دار کشیده شده بود - که به حال ناپایدار در پشت خانه آویخته بود و در برابر نمای آجری خال سفید و کلاف سفید درها و پنجره‌ها سخت توی ذوق زد.)

خانه‌ای که وصفش را خواندید خانه آقای بیسواس بود که او برای خرید همین خانه پنج هزار و پانصد دلار پرداخته بود مهدی غبرائی مترجم چیره دست و پر کار که تا کنون واسطه آشنایی ما با بزرگان از جهان ادب و هنر بوده است چند سالی است که کارهای نایپل را دنبال می‌کند و با او رابطه نزدیکی دارد تا کنون کمتر ارتباطی چنین نزدیک میان نویسنده و مترجم دیده‌ایم



غبرائی این روزها از موقعیت نایپل بسیار خوشحال است شور و شوقی برادر وار و صادقانه. او خود در مقدمه خانه‌ای برای آقای بیسواس می‌گوید که همچون نویسنده - اندکی - عرق روح ریخته است تا چندان از اوعقب نماند مهدی غبرائی مترجم دو کتاب از و.س. نایپل به نامهای خانه‌ای برای آقای بیسواس و خیابان میکل است.

نثر نایپل چگونه است؟

و.س. نایپل یکی از بنیانگذاران نثر بی‌پیرایه و پرخون و حس در زبان انگلیسی است از آنها که جان تازه‌ای در ادبیات نسبتاً سرد و کم جان انگلیسی دمیدند. او برای نخستین بار، به ویژه در رمانهایش زبان مردم بومی کشورش را به کار گرفت که در ساختار زبان گاه دست می‌برند و در بعضی از آنها داخل و تصرف می‌کنند مثلاً آنجا که در زبان رایج انگلیسی am و are به کار می‌رود می‌نویسد:

I is Behary

حال آنکه شکل رایج آن چنین است... I am.

..They is all yours ..

درست: ..They are ..

گاه معین فعل را حذف می‌کند: Who you looking for

درست: ..Who are you ..

..It looking a little serious

درست: ..It is looking ..

گاه بعضی کلمات را تکرار می‌کند:

..But they was big books , big big books.

هم تغییر فعل از جمع به مفرد و هم تکرار دو کلمه .. But they were .. That will get the boy foot better in two two's